

نظریه هنجاری و ویژگی‌های آن در مطالعات شهری

احسان بابائی سالانقوج *

محمد مسعود **

کامران ربیعی ***

بهادر زمانی ****

چکیده

در دهه‌های اخیر و پس از دوره تسلط دیدگاه‌های پوزیتیویستی بر نظام‌های علمی مرتبط با شهر و شهرسازی، طیف وسیعی از نظریات ارزش‌مدار عرضه شده‌اند که در پی ارائه الزامات و بایدهای طراحی و برنامه‌ریزی شهر برآمده‌اند. به‌رغم تعداد قابل توجه این نظریات، ارائه تعریفی صریح و روشن از نظریه هنجاری و ابعاد و ویژگی‌های آن کمتر مورد توجه بوده است. بر اساس این مقاله حاضر کوشیده با بررسی طیف وسیعی از نظریات هنجاری در مطالعات شهری و مبتنی بر نظریه ویتگنشتاین، «شباهت خانوادگی» میان آنها را به‌عنوان ویژگی‌های نظریه هنجاری در شهرسازی معرفی کند. بدین ترتیب پنج گزاره را می‌توان به‌عنوان ویژگی‌های نظریه هنجاری برشمرد: نظریه هنجاری در پی تبیین شهر خوب است؛ نظریه هنجاری، آرمان‌گرا نیست؛ نظریه هنجاری به طور عمده مربوط به عصر پسا-پوزیتیویسم است، در نتیجه از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متفاوتی تبعیت می‌کند؛ نظریه هنجاری منحصر به فرآیند یا فرآورده نیست و سرانجام نظریه هنجاری مبتنی بر زیربناهای ارزشی است.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی شهری، شهر خوب، طراحی شهری، نظریه هنجاری، هنجار

ehsanbabaeisal@gmail.com
m.masoud@au.ac.ir
k.rabiei@modares.ac.ir
b.zamani@au.ac.ir

* دانشجوی دکتری شهرسازی دانشگاه هنر اصفهان؛ رایانامه (نویسنده مسئول)

** دانشیار شهرسازی دانشگاه هنر اصفهان؛ رایانامه

*** استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس تهران؛ رایانامه

**** استادیار گروه شهرسازی دانشگاه هنر اصفهان؛ رایانامه

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۷ تاریخ تأیید: ۹۵/۸/۱۴

مقدمه

در دهه‌های اخیر، افزایش انتقادات به دیدگاه‌های پوزیتیویستی، با رشد توجه به نظریه‌ها و رویکردهای هنجاری در مطالعات و پژوهش‌های شهری همراه بوده است و پژوهشگران و اندیشمندان مختلف، با استدلال‌های گوناگون به این نظریات پرداخته‌اند؛ استدلال‌هایی چون نقشی که تصویر یک جامعه خوب می‌تواند در ساماندهی سکونتگاه‌های شهری ایفا کند؛ امکان استفاده از نظریات هنجاری برای ارزیابی سکونتگاه‌های کنونی یا آینده، ارائه راهنمایی‌هایی عینی برای حرفه و عمل شهرسازی و در نتیجه افزایش اعتبار حرفه‌ای، ایجاد ارتباط منطقی میان طراحی و برنامه‌ریزی شهری با موضوعاتی اساسی همچون زیبایی، فرهنگ، اخلاقیات و... (تیلن و الیس)^۱ ۲۰۰۲؛ بنایی^۲، ۱۹۹۶؛ فلابجرگ^۳، ۱۹۹۸؛ جاج^۴، ۱۹۹۵؛ لینچ^۵، ۱۳۸۴.

در تعریف عمومی هنجاری بودن به معنای فراگرفته شده از ارزش‌ها و قرارگرفته در داخل یک زمینه تاریخی و اجتماعی تعریف شده است (آلماندینگر^۵، ۲۰۰۲، ص ۸۶)؛ اما نظریه هنجاری در مطالعات شهری به چه معناست و چه ویژگی‌ای دارد؟ در این مفهوم نظریه‌های هنجاری را نظریه‌هایی در مورد بایدها و آنچه دنیایی خوب را معرفی می‌کند (لنگ، ۱۳۹۱، ص ۱۸) می‌دانند. با این حال در نگاهی اجمالی به مطالعات شهری و نظام‌های علمی وابسته مشخص می‌شود که هنجار و نظریه هنجاری در این عرصه‌ها، عبارات توصیفی محضی نیستند – بدین معنا که تعریف دقیقی از آنها ارائه نشده است – بلکه ریشه در مجموعه‌ای از آثار گوناگون دارند که در کنار هم درکی گسترده از این مفهوم را عرضه می‌کنند.

در مطالعات شهری از زوایا و دیدگاه‌های مختلف به نظریه هنجاری پرداخته شده به طوری که گاه در برابر نظریه پوزیتیویستی قرارگرفته (لنگ، ۱۳۹۱ و عبدی‌دانشپور، ۱۳۹۰)؛ گاه به عنوان رویکردی در هدف اکتشافی پژوهش، به مثابه تجویز در مقابل رویکرد شناختی و توصیفی قرار داده می‌شود (مدنی‌پور، ۱۳۸۷؛ لوی^۶، ۲۰۰۵)؛ و گاه هم‌ردیف نظریه برنامه‌ریزی و نظریه عملکردی (لینچ، ۱۳۸۴). اما در این میان تعریفی صریح از وجوه، ابعاد و مختصات آن ارائه نشده است. این

1-Talen and Ellis

2 Banai

3 Flyvbjerg

4 Judge

5 Allmendinger

6 Levy

مقاله پاسخ به همین کمبود را هدف‌گذاری کرده و در پی آن است تا با بررسی چهارچوب هنجاری در حال پیشرفت در نظریه شهری معاصر و بحث‌های مطرح در خصوص ارزش‌های شهری، به ارائه ویژگی‌ها و مشخصات نظریه هنجاری در مطالعات شهری پردازد و تعریفی از آن ارائه کند.

پیشینه تحقیق

حرفه و عمل شهرسازی از ابتدا دغدغه‌های هنجاری داشته و در پی دستیابی به شهر خوب و ویژگی‌های آن بوده است. با وجود این رشد توجه به نظریه‌های هنجاری در چند دهه اخیر اتفاق افتاده که مورد تأکید و توجه این مقاله است. در این خصوص توجه به دو نکته اهمیت دارد: نخست، هدف این بخش ارائه تمامی نظریه‌های هنجاری نیست، بلکه سعی می‌شود تا مهم‌ترین نظریاتی که سنگ بنای تحلیل این مقاله را تشکیل می‌دهند، بدون توجه به زیرشاخه‌های حرفه‌ای-دانشگاهی و در یک توالی تاریخی بررسی شوند و دوم، این بخش با قبول این خطر که ممکن است مفاهیم پیچیده را در حجم محدود یک مقاله، بیش از حد ساده کنیم، به ارائه تصویری کلی و معرفی اجمالی اعضای خانواده نظریات هنجاری می‌پردازد.

پیشنهادهای جیکوبز (۱۳۸۸/۱۹۶۱) در خصوص اینکه چه چیزهایی باعث می‌شود شهر برای ساکنانش کار کند، جان‌مایه هنجاری دیدگاه وی را شکل می‌دهد. وی معتقد است منطقه و هر تعداد از بخش‌های درونی ممکن آن باید در خدمت بیش از یک و ترجیحاً بیش از دو کارکرد اصلی باشد؛ غالب بلوک‌ها باید کوتاه باشند، منطقه باید ترکیبی از ساختمان‌هایی با سن و شرایط متفاوت باشند، تراکم فشرده کافی مردم صرف‌نظر از علت حضورشان، باید وجود داشته باشد. این شامل تراکم فشرده مردمی که ساکن آنجا هستند نیز می‌شود.

به‌جز جیکوبز، در میان جنبش‌های اجتماعی دهه شصت میلادی نسل جدیدی از متخصصان و پژوهشگران از بی‌طرفی پیشینیان سر باز زده و در عوض ایفای نقش متخصصان بی‌طرف، در حمایت از گروه‌های اجتماعی عمل کردند. استدلال مشهور داویدف (۲۰۱۱/۱۹۶۵) برای برنامه‌ریزی وکالتی را می‌توان به‌عنوان یکی از نمونه‌ها برشمرد. وی خود جنبشی برای بازگشایی حومه‌ها برای اقلیت‌ها را رهبری کرد که بر اساس چشم‌اندازی ویژه به کلان‌شهر مطلوب بود.

مهم‌ترین نمونه از تلاش‌های مورد نظر این مقاله در دهه هفتاد میلادی به کریستوفر الکساندر (۱۳۸۷/۱۹۷۷) تعلق دارد. وی در «زبان الگو» زبانی را برای ساختن و بر پا کردن بنا و همچنین برنامه‌ریزی به وجود می‌آورد. نظریه و دستورالعمل‌های مورد استفاده این زبان، در «راه بی‌زمان ساختن» (۱۳۹۰/۱۹۷۹) شرح داده شده است.

لینچ در «یک نظریه شکل شهر خوب» (۱۳۸۴/۱۹۸۱) این سؤال را مطرح می‌کند که «شکل شهر خوب چیست؟» (بنایی و راپینو^۱، ۲۰۰۹، ص ۲۵۹). در پاسخ، لینچ «کلمات کلیدی» را بیان می‌کند: سرزنده باشد، معنادار باشد، متناسب باشد، قابل دسترس و به‌خوبی نظارت‌شده باشد و همه اینها باید با عدالت و کارایی درونی حاصل شود. به صورتی مشابه جیکوبز و اپلیارد^۲ (۱۹۸۷) بیانیه‌ای برای طراحی شهری مشتمل بر پنج خصیصه فیزیکی ارائه کرده‌اند. محلات و خیابان‌های سرزنده، تراکم تقریباً حداقل توسعه مسکونی به‌علاوه شدت در کاربرد زمین، یکپارچه‌سازی فعالیت‌ها - زندگی، کار و خرید - در نزدیکی یکدیگر، یک محیط انسان‌ساخت، به‌ویژه ساختمان‌ها که فضاهای عمومی را تعریف کنند و بسیاری ساختمان‌های مجزا و متمایز با ارتباطات و تنظیمات پیچیده (در تقابل با معدودی ساختمان‌های بزرگ).

پژوهشگران دیگری نیز کوشیده‌اند تا بعضی نظریات پیش‌گفته و برخی دیگر را در قالب بیانیه‌هایی هنجاری برای طراحی شهری ترکیب کنند. آزمون پر جزئیات مونتگومری^۳ (۱۹۹۸) درباره اینکه یک شهر خوب چگونه باید ساخته شود، تا حد زیادی متکی بر تلفیقی از دیدگاه‌های لینچ و جیکوبز است. در نمونه‌ای دیگر، استرنبرگ (۱۳۹۰/۲۰۰۰) یک نظریه یکپارچه طراحی شهری را توسعه داده که در آن اصول هنری سितه، خوانایی لینچ و سرزندگی جیکوبز را بر پایه درجه‌ای که این اصول کالایی شدن را به مبارزه طلبیده و در پی به هم پیوستگی در قلمرو عمومی هستند، به هم گره‌زده است.

جان فریدمن^۴ (۱۹۸۷) خواهان برنامه‌ریزی دگرگون شونده در جنبشی به‌سوی بهبود اجتماع سیاسی است. این امر برحسب مجموعه‌ای از اهداف ارتباطی تعریف شده است - مشارکت گسترده شهروندان، استقلال محلی (یعنی رفع اقتصاد بازار)، «خود تولیدی جمعی زندگی» و فردیت در داخل ارتباطات اجتماعی (فین‌اشتاین^۵، ۱۹۹۹، ص ۲۵۵). جان فورستر^۶ (۱۹۸۸) و دیگرانی پس از وی نیز ملهم از هابر ماس، ارتباطات را به‌عنوان مهم‌ترین عنصر عمل برنامه‌ریزی مطرح کردند. این ایده‌ها در پیچیده‌ترین شکل خود به‌وسیله پتسی هیلی (۱۳۸۸ و ۱۹۹۲) توسعه یافت.

1 Banai and Rapino

2 Jacobs & Appleyard

3 Montgomery

4 Friedmann

5 Fainstein

6 Forester

نمونه قابل توجه دیگر در این عرصه، اثر یانگ^۱ (۱۹۹۰) است. وی چشم‌اندازی از شهر خوب در چهارچوب جامعه‌ای متشکل از گروه‌های مختلف مطرح کرد (فین‌اشتاین، ۱۹۹۹، ص ۲۵۸). کار ساندرکوک (۱۹۹۸) دارای شباهت‌هایی با یانگ است. مبدأ حرکت ساندرکوک در ایده وی پیرامون آنچه شهروندی را شکل داده و اینکه به‌وسیله هویت چندتکه می‌شود و نقش برنامه‌ریزی در ارتباط با این سؤال است.

از یک چشم‌انداز هنجاری، میل به یک‌شکل از برنامه‌ریزی که به باز توزیع، برابری و عدالت دست یابد الهام‌بخش کار سوزان فین‌اشتاین (۲۰۰۰) بوده است. وی همچون ساندرکوک جامعه‌ای که به طور عمده به‌وسیله گروه‌ها و نه طبقات، شکل گرفته است را پذیرفته اما دل‌مشغولی بیشتر معطوف آن است که چگونه چنین گروه‌هایی می‌توانند از اعمال برنامه‌ریزی باز توزیعی منتفع شوند.

موضع هنجاری هاروی^۲ که ملهم از اهداف عدالت و برابری است، در یک مجموعه از حقوق بیان‌شده، یکی از آنها «حق از نو ساختن ارتباطات فضایی ... به طریقی است که فضا را از یک چهارچوب مجرد عمل به یک جنبه نسبتاً انعطاف‌پذیر رابطه‌ای زندگی تبدیل کند» (هاروی، ۲۰۰۰، ص ۲۵۱).

کرامهولز^۳ (۱۹۹۹) به‌واسطه ادراکش از توزیع عادلانه، مصرانه سیاست‌های غیر محبوبی مانند محدود کردن سرمایه‌گذاری عمومی در مرکز شهرها را مطالبه می‌کرد. به عقیده وی برابری نیازمند آن است که نهادهای حکومتی مسئول در سطح محلی، اولویت توجه را بر هدف ارتقا یک دامنه وسیع‌تر از انتخاب‌ها برای آن دسته از اهالی قرار دهند که انتخاب کمتری دارند، اگر اصولاً انتخابی داشته باشند.

نمونه شاخص دیگر در این عرصه، جنبش نو-شهرسازی و توسعه‌های نو-سنتی هستند. نو-شهرسازان از بازی کردن نقشی که نظریه‌پردازان ارتباطی آن را خوار شمرده‌اند نمی‌ترسند، نقشی که عبارت است از فروشندگان متقاعدکننده برای یک دیدگاه خاص و توسعه‌دهندگان راهبردهایی با هدف به همکاری و داشتن مردم (فین‌اشتاین، ۲۰۰۰، ص ۴۶۱-۱۶۲). در این مسیر نو-شهرسازی

1- Yong

2- Harvey

3- Krumholz

اساساً در پی احیا و بازترکیب برخی عناصر شهری سنتی است. پیروان توسعه نو-سنتی - که دارای شباهت‌هایی بسیار با نو-شهرسازی هستند - نیز شاخص‌هایی را برای کیفیت سکونتگاه مطرح کرده‌اند از جمله معنا، دسترسی و سرزندگی (بنایی، ۱۹۹۶، ص ۱۷۸).

ویلر^۱ (۲۰۰۹) نیز رویکردی کل‌نگر به برنامه‌ریزی و طراحی شهر را با ایده‌های منطقه‌گرایی جدید، مورد بحث قرار داده است. خصوصیات هنجاری کلیدی در منطقه‌گرایی جدید عبارتند از کارایی اقتصادی و برابری اجتماعی، تدارک مسکن قابل حصول، حمل و نقل و زیرساخت‌ها. چنان‌که مشخص است مطالعات شهری به‌ویژه در دهه‌های اخیر با نگرش‌ها هنجاری به شهر و شهرسازی پیوند خورده است، به‌طوری‌که از دیدگاه‌ها نظری و چشم‌اندازهای ارزشی مختلف به الزامات طراحی و برنامه‌ریزی شهر خوب پرداخته‌شده و بدین ترتیب نظریه‌های مختلفی در این عرصه ارائه شده است. شناخت ویژگی‌ها، ابعاد و خصوصیات نظریه هنجاری می‌تواند راهنمایی برای استفاده از این دیدگاه‌ها در پژوهش و عمل شهرسازی در کشور ما باشد، افزون بر این آگاهی را می‌توان به‌مثابه گام نخست در حرکت به‌سوی یک نظریه بومی در خصوص شهر خوب در فرهنگ ایرانی-اسلامی به‌شمار آورد.

روش‌شناسی

بررسی چستی و ماهیت نظریه هنجاری در ادبیات شهرسازی به دو شکل قابل تصور است: نخست مذاقه در تعاریفی که پژوهشگران مختلف برای آن برشمرده‌اند، این تعاریف می‌توانند شامل اینکه نظریه هنجاری چه چیزی است (تعاریف ایجابی) باشند یا بر این مسئله که نظریه هنجاری چه چیزی نیست یا فاقد چه چیزی است (تعاریف سلبی) متمرکز باشند؛ دوم، تمرکز بر مجموعه ویژگی‌هایی است که می‌توان آنها را از نظریه‌ها و دیدگاه‌های هنجاری استخراج کرد. در این شیوه، مجموعه نظریات هنجاری که با شباهت خانوادگی (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰) به هم مرتبطند، مورد بررسی قرار گرفته و به جای تلاش در شناخت ذات و ماهیت انگاره مورد نظر، شباهت‌ها و فصل مشترک آنها به‌عنوان ابعاد و خصوصیات نظریه هنجاری معرفی می‌شود.

در توضیح شباهت خانوادگی، ویتگنشتاین شباهت میان آنچه بازی خوانده می‌شود را مثال

۱- Wheeler

می‌زند: «مثلاً جریانانی را در نظر بگیرید که آنها را بازی می‌نامیم. منظورم بازی‌های صفحه‌ای، بازی‌های ورق، بازی‌های توپ، بازی‌های المپیک و غیره است. چه چیزی در همه‌شان مشترک است؟ ... اگر به آنها نگاه کنید چیزی نخواهید یافت که در همه‌شان مشترک باشد، بلکه... شبکه‌ای پیچیده از همانندی‌ها می‌بینیم که همپوشانی و تقاطع دارند: گاه همانندی‌های کلی، گاه همانندی در جزئیات. برای بیان خصلت این همانندی‌ها عبارتی بهتر از "شباهت خانوادگی" نمی‌توانیم بیابیم؛ چون شباهت‌های گوناگون بین اعضای یک خانواده: قد و قامت، چهره، رنگ چشم، طرز راه رفتن، خلق‌وخو، و غیره، به همین طریق همپوشانی و تقاطع دارند» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۰، ص ۷۶-۷۷).

شباهت خانوادگی عبارت است از قرار گرفتن اعضای یک مجموعه در یک کل، بدون اینکه همه اعضای آن دارای ویژگی مشترکی باشند که کل مجموعه را تعریف کند (لاکوف، ۱۹۹۰، ص ۱۲). نظریه شباهت خانوادگی، آنگونه که توسط ویتگنشتاین صورت‌بندی شده دارای ویژگی‌هایی است که با توجه به دامنه، ماهیت و ابعاد گوناگون نظریه‌های هنجاری در طراحی و برنامه‌ریزی شهری، استفاده از آن را برای تبیین ویژگی‌ها و مؤلفه‌های نظریه هنجاری در مطالعات شهری توجیه می‌کند که عبارتند از:

عین‌گرایی: مقوله‌بندی بر اساس نظریه شباهت خانوادگی از مفهوم ذاتی و عرضی آغاز نمی‌شود؛ بلکه در مرحله اول فرد شناسا با موضوعات خارجی و خصوصیات آنها مواجه است که پس از کشف ویژگی‌های آنها تلاش می‌کند از مجموعه آنها محوری برای تشکیل یک مقوله ایجاد کند؛

شباهت خانوادگی به جای ماهیت مشترک: به اعتقاد ویتگنشتاین در موارد بسیاری عنصر واحدی وجود ندارد که در همه مصادیق موجود باشد و به‌عنوان محور جامع عمل کند، بلکه به جای یک عنصر، ممکن است عناصر گوناگون در کار باشند؛

فازی بودن به جای تمییز حداکثری: بر اساس این اصل نیازی نیست که در تعریف مقولات به دنبال مفاهیمی باشیم که ما را به تمایز حداکثری برساند؛ زیرا اگرچه تمایز حداکثری با اصل اقتصاد شناختی سازگار است، این سازگاری زمانی مفید واقع خواهد شد که به ابهام و پیچیدگی نینجامد؛ نفی تعین خارجی مقولات: در این روش وجوه شباهت پدیده‌های خارجی با نوعی فعالیت

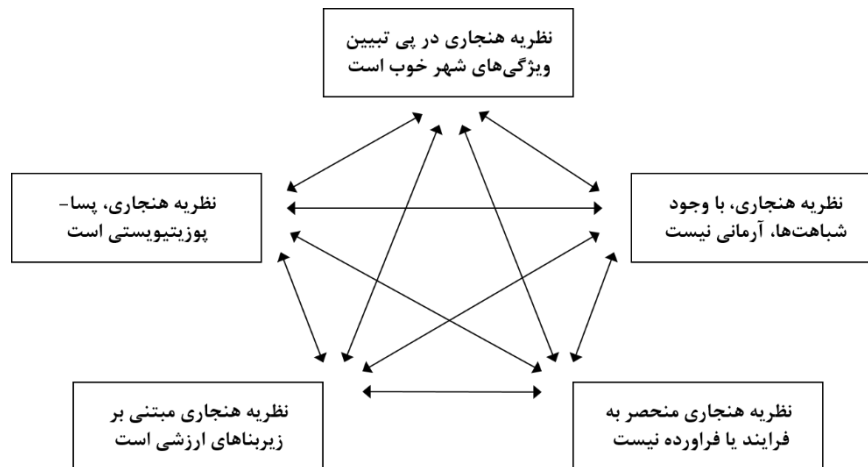
ذهنی انتزاع می‌شود و این شباهت‌های انتزاعی ملاک مقوله‌بندی قرار می‌گیرد (نصرتی و رکعی، ۱۳۹۴).

استفاده از این نظریه در زمینه خاص این مقاله، به‌مثابه تلاش در تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های نهفته در نظریه‌های هنجاری خواهد بود؛ یعنی نظریه‌هایی که در ظاهر همه هدفی واحد را پی‌جویی می‌کنند، اما در عین حال هر یک از آنها بر عناصر، ویژگی‌ها و چشم‌اندازهای ارزشی متمایزی تمرکز کرده‌اند و به‌تبع خاستگاه و جایگاه خود در مطالعات شهری، بر بعدی خاص تکیه دارند. به بیان دیگر استدلال می‌شود که عدم امکان ارائه یک تعریف ارسطویی - یعنی چنان تعریف جامع و مانعی که قادر به لحاظ تمامی ویژگی‌های مورد نظر دیدگاه‌های مختلف باشد - از یک انگاره (در اینجا نظریه هنجاری) الزاماً به معنای رد وجود و حضور آن نخواهد بود؛ چراکه می‌توان از دریچه جایگزین دیگری بر این مجموعه که نام واحدی یافته نظر کرد چه‌بسا اعضای این مجموعه همه در صفات یا ویژگی‌هایی اشتراک نداشته باشند، ولی رشته‌ای نامرئی، زنجیره‌ای را بین آنها برقرار کرده باشد (گلکار، ۱۳۹۰، ۲۵). مقاله حاضر پی‌جویی و شناخت این رشته نامرئی در میان نظریه‌های هنجاری را با استفاده از دیدگاه ویتگنشتاین مورد مذاقه قرار می‌دهد. لذا این مقاله می‌کوشد با استفاده از مهم‌ترین نظریات هنجاری معاصر در مطالعات شهری، شباهت‌های موجود در خانواده نظریات هنجاری را به‌عنوان ویژگی‌ها و مختصات آن شناسایی و ذیل گزاره‌هایی مشخص ارائه کند.

ماهیت نظریه هنجاری شهری: پنج گزاره تبیین‌گر

مسلماً تفاوت‌های معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، سیاسی و ماهوی فراوانی میان نویسندگانی همچون لینچ، جیکوبز، فین‌اشتاین، هاروی و با یکدیگر و با سایر اندیشمندان عرصه مطالعات شهری که نظریات هنجاری را ارائه داده‌اند وجود دارد؛ با این حال می‌توان استدلال کرد که آثار آنها مشترکاً یک مفهوم مرکزی از نظریه هنجاری را شکل داده‌اند. از خلال فرا تحلیل نظریه‌ها با مفهوم محوری «شباهت خانوادگی» در نهایت می‌توان به پنج گزاره تبیین‌گر در خصوص نظریه هنجاری شهری رسید. این پنج گزاره توضیح‌دهنده ویژگی‌ها و جهت‌گیری یک نظریه هنجاری شهری هستند. به‌طور خلاصه گزاره‌های استخراج‌شده بدین قرار می‌باشند: نظریه هنجاری، در پی تبیین ویژگی‌های شهر خوب است؛ باوجود شباهت‌ها، آرمانی نیست؛ پسا اثبات باور است؛ منحصر به فرایند یا فرآورده نیست و مبتنی بر زیربناهای ارزشی است. باید توجه داشت که این گزاره‌ها به‌طور جدایی‌ناپذیر در هم تابیده و در ارتباط متقابل با یکدیگر هستند، بر این مبنا معنای کامل هر یک از

آنها تنها در ارتباط با دیگر گزاره‌ها متجلی می‌شود (شکل ۱).



۱- نظریه هنجاری، در پی تبیین ویژگی‌های شهر خوب است

حرفه شهرسازی از چشم‌اندازی به شهر خوب متولد شد. برنامه این حرفه که در خلال رادیکالیسم و آرمان‌شهرگرایی قرن نوزدهمی ریشه گرفته بود، به شرارت‌های شهر صنعتی واکنش نشان می‌داد. شهرسازان در پی آفرینش شهری بودند که در آن محیط ناسالم و ساختار اجتماعی سرمایه‌داری صنعتی به‌وسیله نظم‌دهی مجدد به سازمان محیطی و اجتماعی دگرگون شود؛ در حالی که نقاط مثبت آن حفظ گردد. امید آن بود که تمامی شهروندان بتوانند از مزایای زیبایی، اجتماع‌پذیری و دموکراسی، نه به‌وسیله اقداماتی انقلابی بلکه با یاریگیری از خرد و منطق بهره‌مند شوند.

اما هدف آفرینش شهر خوب نتوانست از خود در برابر یورش فکری و عملی قرن بیستم حفاظت کند. هر دو پیش‌فرض آن - یعنی یک چشم‌انداز منفرد از شهر خوب و یک طبقه از نخبگان بی‌طرف که بتوانند آن را صورت‌بندی و اجرا کنند - بر اثر حملات طیف‌های مختلف ایدئولوژیک بی‌اعتبار شدند (فین‌اشتاین، ۱۹۹۹، ص ۲۴۹-۱۵۰). در شدیدترین شکل آن چپ‌گرایان احتمال دستیابی به صلاح عامه برای یک جامعه طبقاتی شده را زیر سؤال می‌بردند؛ در حالی که راست‌گرایان ترس آن داشتند که مداخله دولت به تحدید انتخاب فردی و تخصیص بازار منجر شود.

با وجود این نیاز حرفه و دانش شهرسازی به ویژگی‌ها و مختصات شهر مطلوب به‌کرات در پیشینه طراحی و برنامه‌ریزی شهر مورد تأکید قرار گرفته و باعث توجه مجدد به نظریات و رویکردهای هنجاری شدند. در همین زمان توجه مجدد به شهر خوب، به همراه خود سؤالاتی را

برانگیخته است: از جمله اینکه در عزیمت به‌سوی تبیینی از شهر خوب، ما درباره شهر چه کسانی صحبت می‌کنیم؟ آیا به صورتی معتبر می‌توانیم امکان‌پذیری سعادت عامه برای شهر را مفروض بگیریم؟ دوم، آیا ما فقط در پی فرآیند یا فقط خروجی هستیم یا باید فرآیند و فرآورده مشترکاً مورد نظر باشد؟ و سرانجام یک چهارچوب هنجاری چگونه در رابطه با اقدامات حرفه‌ای باید مورد تفکر قرار بگیرد (هاروی، ۲۰۰۰).

به این ترتیب مجموعه‌ای متأخر از کارهای عملی به‌طور مستقیم موضوع شهر خوب را مخاطب ساختند. تأکید آنها بر تنش‌های میان ارزش‌های مورد تعهد نیست؛ بلکه ایشان در پی مصالحه با سختی‌های موجود در مسیر ارائه هنجارهای معین برای بهبود شهر هستند، بدون اینکه در دام مطلق‌گرایی‌هایی بیفتند که مشخصه بارز پیشینیان بسیار نقد شده آنهاست (فین‌اشتاین، ۱۹۹۹، ص ۲۵۲). برای انجام این کار آنها به حمله پست‌مدرنیست‌ها بر تفکر روشنفکری پاسخ گفته‌اند. برای برخی متفکران تلاش برای گریز از بحث‌های تمامیت‌خواه که به‌وسیله نخبگان هدایت می‌شوند منتج به تعریف شهر خوب به‌عنوان یک فرایند، به‌عوض یک فرآورده و خروجی خاص شده است. برای دیگران، وضعیت نهایی اهمیت بیشتری از چگونگی دستیابی به آن دارد.

بر این اساس شهر خوب و مشخصات آن به‌عنوان هسته تفکر هنجاری، طیفی از تعاریف را به خود دیده که ارائه تعریفی منفرد از آن را ناممکن می‌کند، به صورتی که اندیشمندان و صاحب‌نظران مختلف، ویژگی‌های متفاوتی را برای آن برشمرده‌اند برای مثال چنان‌که پیشتر اشاره شد، جین جیکوبز (۱۳۸۸) بلوک‌های شهر کوچک، کاربری مختلط، تراکم بالا، تنوع و تمرکز را به‌عنوان ویژگی‌های شهر خوب برشمرده است؛ کوین لینچ (۱۳۸۴) بر سرزندگی، معناداری، تناسب، دسترسی و نظارت و کنترل به‌عنوان مؤلفه‌های شهر خوب تکیه می‌کند؛ جنبش نو-شهرسازی هم در معرفی ویژگی‌های شهر خوب بر فشردگی، پیاده‌مداری، اختلاط کاربری‌ها و تنوع تأکید می‌کند (لکیز و مک‌کورمک، ۲۰۰۰).

۲- نظریه هنجاری، با وجود شباهت‌ها، آرمانی نیست

نظریه هنجاری شکلی از تفکر است که در جستجوی ایده‌آل‌ها در یک موضوع است (بنایی، ۲۰۱۵)، این مسئله شباهت‌هایی میان این دیدگاه‌ها و تفکر و چشم‌انداز آرمانی به وجود می‌آورد؛

اما مذاقه در نظریات هنجاری در مطالعات شهری، نشانگر آن است که به‌رغم شباهت‌ها، تفاوت‌های قابل‌تأملی میان آنها وجود دارد.

اتوپیا که در تقابل با نارسایی‌های دنیای معاصر و نقایص آن طرح‌ریزی شده است، تصویری نسبتاً کامل از موقعیتی است که دستیابی به آن مطلوب است و می‌تواند ابعاد کالبدی، نهادی و معنوی داشته باشد (راینر، ۱۳۸۲، ص ۱۰). به‌رغم تنوع جنبش‌های آرمانی، آنها اغلب بر پایه تجسم فرم فضایی منظم سازمان‌یافته‌اند. تفکر اتوپایی دارای دو «آن» است که به صورتی اجتناب‌ناپذیر با یکدیگر مرتبطند: نقد و چشم‌انداز سازنده (فریدمن، ۲۰۰۰، ص ۴۶۳). برای طرح‌های آرمانی فوایدی چند برشمرده شده است: ازجمله اینکه طرح‌های آرمانی، پیش‌نیاز بسیاری تلاش‌ها برای اصلاح و بهسازی محیط است؛ آنها مردم را نسبت به دیگر الگوهای زندگی با منافع بسیار آنها و امکانات به‌کارگیری محیط برای تحقق این الگوها آگاه می‌کنند؛ بسیاری از تخیلی‌ترین آثار، با ارکان تشکیل‌دهنده محیط شهری مخالف این دیدگاه‌ها با موفقیت به رقابت برخاسته‌اند؛ آنها این باور را به‌طور محسوس از اذهان می‌زدایند که همه آنچه امروز با ما همراه است، ضروری، مقدر و جاودانه هست و اگر خوب نیست، لااقل قابل تحمل است (راینر، ۱۳۸۲، ص ۱۸۳-۱۸۴). بسیاری از فوایدی که برای دیدگاه‌های آرمانی برشمرده شده، در خصوص نظریه هنجاری نیز صادق است که شباهت میان این دو، ذیل «آن» اول اتوپایی که پیشتر ذکر شد را شکل می‌دهند.

با این حال تفاوت‌هایی میان دیدگاه‌های آرمان‌شهری و نظریه‌های هنجاری وجود دارد که به طور عمده برآمده از انتقادات وارد به رویکردهای اتوپایی است. خواکیم فست به صراحت مدعی است که شکست سوسیالیسم به‌طور خاص نشان از پایان بیش از دو‌یست سال تفکر قدیمی است مبنی بر اینکه جهان می‌تواند یا یک تصویر خیالی، به‌صورت ریشه‌ای تغییر کند (پیندر^۲، ۲۰۰۲، ص ۲۳۰). انتقاد دیگر معطوف به تجویز یک وضعیت منفرد و ایستا در تفکر آرمانی است. در عین حال که نمی‌توان منکر اهمیت اتخاذ یک موضع در مورد یک موضوع اصلی ماهوی شد، تلاش‌ها برای جهانی‌سازی به یک فرم فضایی، بسیاری از نظریه‌پردازان شهرسازی را نگران کرده است؛ زیرا این امر با فضا به‌مثابه ظرفی برای عمل اجتماعی برخورد کرده و معمولاً آرمان‌گرایی را محدود به

1 Moment

2 Pinder

مقیاس شهر می‌کند.

بر این مبنا نظریه هنجاری را - در تمایز با نگرش‌های آرمانی - می‌توان به‌عنوان رویکردی متفاوت دانست که به دنبال آنچه امکان‌پذیر است بوده و آنچه ضمن وضعیت حاضر به‌عنوان وسیله‌ای در مداخله در زمان و مکان تلقی می‌شود را می‌جوید. بدین ترتیب نظریه هنجاری تمامیت‌خواهی و تجسم‌ایستایی که نوعاً ملازم با انگاره اتوپایی است را پشت سر گذاشته و برای بهره‌گیری از کارکردهای بالقوه شهرسازی اتوپایی در زمانه‌ای که آماده ترک تمامی ایده‌های آرمانی است تلاش می‌کند. بر این اساس نظریات هنجاری مطرح بر طراحی و برنامه‌ریزی شهر - که به برخی از آنها پیشتر اشاره شد - ضمن آنکه در پی ارائه تصویری ایستا از شهر خوب و ویژگی‌های آن نیستند (برای مثال کرامهولز، ۱۹۹۹ و فین‌اشتاین، ۲۰۰۰)، ویژگی‌های خود را به‌صورت یک دامنه ارائه می‌کنند تا گروه‌های مختلف بتوانند دستیابی به موقعیت‌های دلخواه را برگزینند (برای مثال لینچ، ۱۳۸۴) و از سوی دیگر به صورتی صورت‌بندی و ارائه شده‌اند که می‌توانند در ارزیابی سکونتگاه‌های موجود مورد استفاده قرار گیرند (برای مثال بنایی، ۱۹۹۶).

۳- نظریه هنجاری، پساپوزیتیویستی است

پوزیتیویسم نوعی جهت‌گیری ابزارگرایانه^۱ نسبت به دانش علمی دارد بر اساس این بر آن است که کار دانش علمی توانمند کردن افراد برای سروری و کنترل بر جهان پیرامونشان است. این نگرش، رویکردی فن‌سالارانه^۲ به دانش علمی داشته و کار تغییر و دگرگونی در جهان را به نخبگان واگذار می‌کند (محمدپور، ۱۳۹۲، ص ۳۸). پیرو این نگرش، ادراک پوزیتیویستی از برنامه‌ریزان و به‌طور خاص شهرسازان، آنها را به‌مثابه متخصصان تکنیکی می‌بیند: «یکی از قوی‌ترین استدلال‌ها برای گماردن مسئولیت عمده برای صورت‌بندی هدف... این فرض مسبوق به سابقه در میان متخصصین طراحی و برنامه‌ریزی شهری است که آنها در خصوص شرایطی که برای آن توصیه‌های خود را ارائه می‌دهند، بیشتر از مشتریان آگاهی دارند» (چادویک، ۲۰۱۳، ص ۱۲۱). ادراک پوزیتیویستی، شهرسازان را مشاورانی جایزالخطا می‌بیند که در جهانی پیچیده عمل می‌کنند که در آن هیچ جوابی

1- Instrumentalist Orientation

2- Technocratic Perspective

3- Chadwick

وجود ندارد، آنچه وجود دارد گزینه‌های متنوع و غیرقطعی است (آلماندینگر، ۲۰۰۲، ص ۸۸). از سوی دیگر، مطابق با دیدگاه پوزیتیویست‌ها، بی‌طرفی و عینیت‌گرایی شخصی در فرایند تحقیق، ضرورت دارد. خالی از ارزش بودن، مهم‌ترین ملاحظه مطلوب در طول تحقیقات علمی است (ایمان، ۱۳۹۴، ص ۵۷). ترجمان این نگاه در مطالعات شهری، بی‌توجهی به ارزش‌های ساکنان و شهروندان و درواقع بی‌معنا دانستن گزاره‌های هنجاری در طراحی و برنامه‌ریزی شهر بوده است.

دیدگاه‌های پوزیتیویستی در شهرسازی توسط متفکران و پژوهشگران مختلف به چالش کشیده شده است. این اندیشمندان در انتقاد به برخی از روش‌ها و ارزش‌های مرسوم میان دانشمندان اجتماعی و در تعهدی عمومی نسبت به عدالت اجتماعی مشترک هستند. آنها روش‌شناسی‌های پوزیتیویستی را به‌عنوان تحریف‌شده و سطحی مورد انتقاد قرار داده، ملاک‌های مرسوم در سنجش منافع از قبیل رشد پیوسته و انتخاب مصرف‌کننده را مورد سؤال قرار داده و از مطالبات گروه‌هایی که از نظر اجتماعی حاشیه‌نشین بوده و مورد ستم واقع شده‌اند حمایت می‌کنند. از دید ایشان علوم اجتماعی به‌طور سنتی دیدگاه‌های مردان غربی سفیدپوست را جامعیت بخشیده است.

پساپوزیتیویسم به معنای تردید و انکار معرفت‌شناسی ذات‌گرای پوزیتیویستی به‌عنوان راهنمایی شایسته در فلسفه علم است که ایده‌های مرتبط با جنبش خردگرا و تمامی تمایزاتی که مبتنی بر آن هستند را زیر سؤال می‌برد (آلماندینگر، ۲۰۰۲، ص ۸۶). پساپوزیتیویسم موارد زیر را مورد تأکید قرار داده و توسط آنها مشخص می‌شود:

انکار ادراک و روش‌شناسی پوزیتیویستی و پذیرش رویکردهایی که نظریه‌ها و دیسپلین‌ها را در زمینه‌های تاریخی و اجتماعی بزرگ‌تر قرار می‌دهند؛

معیارهای هنجاری برای تصمیم‌گیری بین نظریات رقیب؛

حضور دائمی تنوع در توصیفات و نظریه‌ها؛

درک افراد به‌عنوان سوژه‌هایی مستقل و خود مفسر.

پساپوزیتیویسم به‌جای تمرکز بر دوگانگی ماهوی/ارویه‌ای، بر یک بعد بیشتر هنجاری تأکید دارد که چنین دوگانگی‌ای را کم‌رنگ می‌کند. از آنجا که نظریات رویه‌ای و ماهوی هر دو عناصر تجویزی و تحلیلی ارائه می‌کنند، هر دو کم‌رنگ می‌شوند و توانایی جداسازی حقایق و ارزش‌ها، به‌عنوان پایه تمایز میان ماهیت (تحلیل) و رویه (فرایند) رد می‌شود.

بدین ترتیب پساپوزیتیویسم بر آن است که هر نظریه‌ای به درجات کمتر یا بیشتر هنجاری است؛ به یک دریافت غیرخطی از زمان و پیشرفت معتقد است؛ و در پی معرفی پراکنش^۱ زمانی و مکانی از هر دریافت و فرمول‌بندی، تفسیر و کاربرد نظریه است.. مهم‌ترین برآیند پساپوزیتیویسم بر برنامه‌ریزی، خود مقوله نظریه بود. دیدگاه سنتی برنامه‌ریزی به نظریه بر اساس بی‌طرفی مشاهده و مسلم‌انگاری تجربه، ایده زبان بدون ابهام و استقلال داده از تفسیر نظری، اعتقاد به جامعیت شایستگی دانش و معیارها برای انتخاب نظریه بود (میلروی^۲، ۱۹۹۱، ص ۱۸۲). در مقابل پساپوزیتیویسم از عدم تعین، سنجش ناپذیری، گوناگونی، تنوع، پیچیدگی و قصدمندی^۳ در برخی مسیرهای توسعه نظری سخن می‌گوید. یک رویکرد پساپوزیتیویستی نیازمند انتقال از برهان علی به‌عنوان پایه‌ای برای برنامه‌سازی به کشف و تصدیق معانی است. بدین ترتیب نظریه‌های هنجاری در مطالعات شهری عموماً بر پایه انتقادی نیرومند بر پوزیتیویسم بنا شده‌اند که در میان نظریاتی پیشتر بررسی شدند، به‌طور خاص می‌توان به انتقادات نیرومند جمله فین‌اشتاین (۲۰۰۰)، هاروی (۲۰۰۰)، هیلی (۱۹۹۶) و فورستر (۱۹۸۷) اشاره کرد.

۴- نظریه هنجاری منحصر به فرایند یا فراورده نیست

برای مدتی طولانی مطالعات شهری شاهد شکافی بین دیدگاه‌های ماهوی و رویه‌ای بود؛ به‌طوری‌که دیدگاه ماهوی بیشتر مورد علاقه متخصصان و متصدیان طراحی شهری بوده، درحالی‌که نظریه برنامه‌ریزی بر سویه رویه‌ای یا بر برآیندهای اجتماعی تمرکز کرده بود (الفاسی و پورتوگالی^۴، ۲۰۰۷، ص ۱۷۸-۱۷۹). در این مفهوم نظام‌ها، قوانین و نظریه برنامه‌ریزی اساساً رویه‌ای‌اند، از این حیث که متمرکز بر فرایند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌اند و به ماهیت تصمیمات و تأثیر آنها بر شهرها رسیدگی نمی‌کنند. آن‌ا به‌جای آنکه بر ویژگی‌های محیط ساخته‌شده متمرکز شوند، به نقش بسیاری کارگزاران/عواملی^۵ که محیط ساخته‌شده را شکل می‌دهند تأکید دارند، یعنی «نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی بیشتر و بیشتر به کاوش پیرامون یک فرایند مجرد منفک از شرایط

¹ distribution

² Milroy

³ Indeterminacy, incommensurability, diversity, variety, complexity, intentionality

⁴ Alfasi and Portugali

⁵ actors

اجتماعی و عمل برنامه‌ریزی مشغول‌اند... [تنها] اندکی از نظریه‌پردازان برنامه‌ریزی خود را درگیر شهر فیزیکی کرده‌اند» (بیورگارد،^۱ ۱۹۹۰، ۲۱۱). از سوی دیگر نظریه‌پردازان و متفکران طراحی شهری نیز متحمل چنین نگرش یک‌سویه‌ای بوده‌اند با این تفاوت که تمرکز ایشان بر فرآورده معطوف بوده است.

با این حال یک بدنه در حال توسعه از نظریه برنامه‌ریزی مبتنی بر تجربه وجود دارد که به‌طور هم‌زمان بر برنامه‌ریزان و اهداف فضایی‌شان می‌نگرند. این مجموعه با کتاب سیاست، برنامه‌ریزی و منافع عمومی نوشته می‌یرسون و بی‌فیلد آغاز می‌شوند، توسط فرآیند برنامه‌ریزی شهری اثر آلن آلت شالر^۲، برنامه‌ریزی و سیاست‌های شهری اثر فرانسین رابینوویتز^۳، فجایع برنامه‌ریزی عظیم پیترو هال^۴، دیدن همچون یک دولت اثر جیمز الکات، کتاب فین‌اشتاین به نام شهرسازان^۵ و اثر متأخر بن فلاجبرگ، عقلانیت و قدرت ادامه می‌یابد. ما با روندی مداوم از آثار مواجهیم که سؤال پیرامون اینکه چگونه برنامه‌ریزان فرم شهری را شکل می‌دهند، نیروهای سیاسی و اقتصادی‌ای که برنامه‌ریزی را محدود می‌کنند و اثر توزیعی تصمیمات برنامه‌ریزی را مطرح کرده‌اند. بدین ترتیب مواضع متفاوتی توسط تعدادی از مطالعات اتخاذ و چنان یک توسعه و یا مخالفتی با گونه‌شناسی ماهوی-رویه‌ای فالودی دیده شدند.

می‌توان استدلال کرد که هدف غایی شهرسازی به‌عنوان یک حرفه، ساختن شهرهایی خوب است و نه مطالعه فرآیندهای درونی خویش و یا پژوهش‌های علوم اجتماعی در امور شهری. بدون استانداردهایی صریح و دیرپا از برآوردهای موفق، دسترسی به شهر خوب نامحتمل به نظر می‌رسد. بر این اساس هر تعریفی از شهر خوب باید فراتر از برنامه‌ریزی فیزیکی گسترده شده باشد. بدین ترتیب انبوه دیدگاه‌های هنجاری پدید آمد که فارغ از دوگانه فرآورده/فرآیند، به بایدها و الزامات طراحی و برنامه‌ریزی شهر خوب پرداختند. از میان نظریات هنجاری مطرح در طراحی و برنامه‌ریزی شهری، لینچ (۱۳۹۴) و جیکوبز (۱۳۸۸) و الکساندر (۱۳۸۷ و ۱۳۹۰) بر فرآیند و

1 Beauregard

2 Politics, Planning, and the Public Interest, 1955

3 The City Planning Process, 1965

4 City Politics and Planning, 1969

5 Hall's Great Planning Disasters, 1980

6 The City Builders, 2001

7 Rationality and Power, 1998

فرآورده - هر دو - تأکید دارند، تمرکز جیکوبز و اپلیارد (۱۹۸۷) بیشتر بر فرآورده است و یانگ (۱۹۹۰)، ویلر (۲۰۰۹) و داویدف (۲۰۱۱) به‌طور خاص فرایند را مطمح نظر قرار داده‌اند که نشان‌دهنده آن است که نظریه هنجاری در مطالعات شهری منحصر به فرآیند یا فرآورده نیست.

۵- نظریه هنجاری مبتنی بر زیربناهای ارزشی است

مطالعات شهری به‌ویژه در نیمه اول قرن بیستم، متأثر از دیدگاه‌های پوزیتیویستی معتقد بود که رهیافت درست در مطالعه جامعه انسانی و از جمله شهر و شهرسازی باید بر پایه روش‌های علمی مدل‌سازی شده باشند. بر اساس این، هدف، دستیابی به یک دانش عینی و رها از ارزش در مورد جامعه بود؛ به‌گونه‌ای که برگرفته از ارزش‌های فرد جستجوگر نشود (عبدی دانش‌پور، ۱۳۹۰، ۷۰). با این تفکر جامعه همچون یک واقعیت بیرونی و عینی در نظر گرفته می‌شد. این دیدگاه در دوره پساپوزیتیویسم مورد انتقاد و انکار قرار گرفت و توجه به ارزش‌ها و اصول مقبول جامعه اهمیت یافت. این امر در ارائه نظریه‌های هنجاری و ویژگی‌های این نظریات نیز مشهود بود.

اگر به اصول شهر خوب به‌مثابه اموری دلخواه نگریسته نشود، باید از جایی دریافت شده باشند و آنها باید به لحاظ استدلالی به برخی ارزش‌های پایه مرتبط باشند. چنین اصول پایه‌ای باید صریحاً و به‌وضوح صورت‌بندی شده باشند تا بتوانند حتی کسانی در بین ما که متمایل به فلسفه نیستند ارتباط برقرار کنند (فریدمن، ۲۰۰۰، ص ۴۹۹) بدین ترتیب نظریات هنجاری مبتنی بر زیربناهای ارزشی هستند که بر منابع مختلفی استوار است.

اصول ارزشی زیربنای نظریات هنجاری از مهم‌ترین عوامل تنوع و گوناگونی این نظریات است. گرچه می‌توان استدلال کرد که شماری از نظریه‌های هنجاری معیارهای ارزشی خود را صریحاً ابراز و توجیه نکرده‌اند؛ بلکه آنها را صرفاً حقایقی مسلم و بدیهی برشمرده‌اند، با این حال مجموعه بزرگی از رویکردها و نظریات هنجاری به تدوین و ارائه زیربناهای ارزشی هنجارهای شهر خوب پرداخته‌اند. این ارزش‌ها طیف گسترده‌ای از فراهم آوردن زمینه رشد و شکوفایی انسان (فریدمن، ۲۰۰۰) تا عدالت (هاروی، ۲۰۰۰؛ فین‌اشتاین، ۱۹۹۷؛ ۱۹۹۹) و اصول و ویژگی‌های مربوط به عقلانیت ارتباطی (امین،^۱ ۲۰۰۶؛ فورستر،^۲ ۱۹۸۸؛ هیلی،^۳ ۲۰۰۳) و تجارب پیشین

1 Amin

2 Forster

3 Healey

طراحی و برنامه‌ریزی شهری (جیکوبز و ایلینگر، ۱۹۸۷؛ لکیز و مک‌کورمک، ۲۰۰۰) را در برمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری

نظریه هنجاری در شهرسازی، چنان‌که از مفهوم هنجار برمی‌آید، در پی ارائه و تعریف ویژگی‌هایی است که شهر باید بر اساس آنها طراحی، برنامه‌ریزی و مدیریت شود. در دهه‌های اخیر نظریات بیشتری در مطالعات شهری به الزامات و ویژگی‌های شهر خوب پرداخته‌اند، با این حال تعاریفی که به‌صراحت به چستی نظریه هنجاری و ابعاد و مختصات آن در مطالعات شهری پردازند اندک هستند. به باور این مقاله ویژگی‌ها و مختصات اعضای خانواده نظریات هنجاری را می‌توان با استفاده از پنج گزاره به هم مرتبط صورت‌بندی کرد:

این نظریات با حرکت در میان مطلق‌گرایی و تمامیت‌خواهی از یک‌سو و نسبی‌گرایی مطلق از سوی دیگر در پی تبیین شهر خوب و ویژگی‌های آن هستند، از این چشم‌انداز شهر خوب در هسته تفکر هنجاری قرار دارد؛

این نظریات با آنکه در جستجوی ایده‌آل‌ها هستند و بر این اساس به نقد وضعیت موجود و ارائه چشم‌اندازی از آینده می‌پردازند، صرفاً معتقد به امکان تغییر جهان با ارائه تصویری خیالی نیستند و در عین حال به تجویز یک وضعیت منفرد و ایستا برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها نمی‌پردازند، به بیان دیگر این نظریات اتوپایی نیستند؛

این نظریات، در متن زمینه تاریخ و اجتماعی بزرگ‌تر عمل می‌کنند؛ معیارهایی برای تصمیم‌گیری میان نظریات رقیب فراهم می‌کنند، افراد را به‌عنوان سوژه‌هایی مستقل و خود مفسر درک می‌کنند و گوناگونی و تنوع در آنها حضوری دائمی دارد. در این مفهوم این نظریات پساپوزیتیویستی هستند؛

این نظریات به‌تبع آنکه هدف شهرسازی را ساختن شهرهایی خوب می‌دانند، خود را منحصر در فرآیند یا فرآورده نمی‌دانند؛

این نظریات اصول شهر خوب را اموری دلخواه نمی‌دانند، بدین سبب مبتنی بر زیربناهایی ارزشی هستند.

بدیهی است که هر نظریه هنجاری خاص ممکن است با برخی گزاره‌ها بیش از سایرین هماهنگ و منطبق باشند، اما گزاره‌های فوق همراه هم یک بنیاد شناخت‌شناسانه مستحکم برای کل این عرصه فراهم می‌آورند. در این زمینه باید توجه داشت که نظریه هنجاری در یک قلمروی فکری

و سیاسی مشکل از نظام‌های علمی متفاوت مرتبط با مطالعه شهر توسعه‌یافته است که باعث بروز بحث‌ها و دیدگاه‌های متفاوت و گوناگون روش‌شناختی، معرفت‌شناختی و حتی ماهوی شده است. با این حال همچنان‌که نظریات هنجاری در مطالعات شهری در قرن بیست و یکم توسعه می‌یابند و دیدگاه‌های مختلف و نظریات جدیدی در این عرصه ارائه می‌شوند، بررسی و مذاقه در مختصات و ویژگی‌های آن و به‌ویژه بنیادهای ارزشی آنها برای اقتباس و استفاده از آنها در هر زمینه و محیطی و از جمله در کشور ما باید مورد توجه قرار گیرد.

از سوی دیگر ارائه هرگونه نظریه بومی در خصوص الزامات و بایدها و هنجارهای شهر خوب باید با علم و توجه به ویژگی‌ها و مختصات یک نظریه هنجاری صورت پذیرد که در این مقاله ذیل پنج گزاره تبیین‌گر ارائه شده‌اند. به بیان دیگر گزاره‌های مورد اشاره را می‌توان تمهیدی نظری برای نظریه‌پردازی در حوزه مطالعات شهری در ایران دانست. از این منظر یک نظری هنجاری بومی در کشور ما در پی تعریف شهر خوب و ویژگی‌های آن در فرهنگ ایرانی-اسلامی است. با توجه به ویژگی‌های شهر معاصر ایرانی و امکانات و توانمندی‌های آن قابل حصول و دسترسی است و بر گزاره‌هایی آرمانی متمرکز نیست؛ ویژگی‌ها و احکام خود را از متن و متناسب با مختصات یک شهر قرن بیست و یکمی، برای شهروندانی مسلمان و در تعامل و رقابت با نظریه رقیب ارائه می‌کند؛ هم‌زمان فرآیند و فرآورده را مورد نظر دارد؛ و سرانجام اینکه زیربناهای ارزشی خود را بر فرهنگ ایرانی-اسلامی مستحکم می‌کند.

منابع

- استرنبرگ، ارنست (۱۳۹۰)، «تنوری یکپارچه‌ی طراحی شهری»، در متیو کرمونا و استیو تیزل، خوانش مفاهیم طراحی شهری، ترجمه کامران ذکاوت و فرناز فرشاد، تهران: آذرخش.
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۸۷)، زبان الگو: شهرها، ترجمه رضا کربلایی‌نوری، تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۹۰)، معماری و راز جاودانگی؛ رایی‌زمان ساختن، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۴)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جیکوبز، جین (۱۳۸۸)، مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی، ترجمه حمیدرضا پارسی‌پور و آرزو افلاطونی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راینر، توماس (۱۳۸۲)، زیستگاه اشتراکی آرمانی در برنامه‌ریزی شهری، ترجمه نوین تولایی، تهران: نشر فضا.
- عبدی‌دانشپور، زهره (۱۳۹۰)، درآمدی بر نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- گلکار، کورش (۱۳۹۰)، آفرینش مکان پایدار، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- لنگ، جان (۱۳۹۱)، آفرینش نظریه معماری؛ نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، علیرضا عینی‌فر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لینچ، کوین (۱۳۸۴)، تنوری شکل شهر، ترجمه محمدحسین بحرینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مدنی‌پور، علی (۱۳۸۷)، طراحی فضای شهری، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران: انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲)، روش تحقیق ضد روش؛ منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- نصرتی، شعبان و محمد رکعی (۱۳۹۴)، «سرشت مقوله‌بندی؛ اصول حاکم بر مقوله‌بندی منطقی، شباهت خانوادگی و پیش‌نمونه‌ای»، ذهن، شماره ۶۲، ۷۲-۵۳.

ویتگنشتاین، لودویک (۱۳۸۰)، پژوهش‌های فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
 هیلی، پتسی (۱۳۸۸)، «برنامه‌ریزی مذاکره‌ای: چرخش ارتباطی در نظریه برنامه‌ریزی»،
 در کمپل، اسکات و سوزان فاینشتاین (ویراستاران)، *نظریه برنامه‌ریزی شهری*،
 ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران: آذرخش.

Alfasi, Nurit, & Portugali, Juval. (2007), «Planning rules for a self-planned city», *Planning theory*, 6(2), 164-182.

Allmendinger, Philip. (2002), «Towards a post-positivist typology of planning theory», *Planning Theory*, 1(1), 77-99.

Amin, Ash. (2006), «The good city», *Urban studies*, 43(5-6), 1009-1023.

Banai, Reza. (1996), «A theoretical assessment of the 'neotraditional' settlement form by dimensions of performance», *Environment and Planning B: Planning and Design*, 23(2), 177-190.

Banai, Reza (2015, May 25), *Personal communication*.

Banai, Reza, & Rapino, Melanie A. (2009), «Urban theory since A Theory of Good City Form (1981)—a progress review», *Journal of Urbanism*, 2(3), 259-276.

Beauregard, Robert A. (1990), «Bringing the city back» in, *Journal of the American Planning Association*, 56(2), 210-215.

Chadwick, George. (2013), *A systems view of planning: towards a theory of the urban and regional planning process*, Elsevier.

Davidoff, Paul. (2011), «Advocacy and Pluralism in Planning», In LeGates, Richard T., & Frederic Stout (Eds.), *The City Reader*, pp. 423-434, Routledge.

Fainstein, Susan. (1997), «Justice, politics, and the creation of urban space», In A. Merrifield & E. Swyngedouw (Eds.), *The Urbanization of Injustice* (pp. 18-44), New York: New York University Press.

Fainstein, Susan. (1999), «Can we make the cities we want», *The Urban*

- Moment*. Thousand Oaks: Sage, 249-272.
- Fainstein, Susan (2000), «New directions in planning theory», *Urban affairs review*, 35(4), 451-478.
- Flyvbjerg, Bent. (1998), *Rationality and power: Democracy in practice*, University of Chicago press.
- Forester, John. (1988), *Planning in the Face of Power*, Univ of California Press.
- Friedmann, John. (1987), *Planning in the public domain: From knowledge to action*, Princeton University Press.
- Friedmann, John. (2000), «The good city: in defense of utopian thinking», *International Journal of Urban and Regional Research*, 24(2), 460-472.
- Harvey, David. (1996). *Justice, nature and the geography of difference*, Oxford: Blackwell
- Harvey, David. (2000), *Spaces of hope*, Vol. 7, Univ of California Press.
- Healey, Patsy. (2003), «Collaborative planning in perspective». *Planning theory*, 2(2), 101-123.
- Healey, Patsy. (1992), «Planning through debate: the communicative turn in planning theory», *Town planning review*, 63(2), 143-162.
- Jacobs, Allan, & Appleyard, Donald. (1987), «Toward an urban design manifesto», *Journal of the American Planning Association*, 53(1), 112-120.
- Judge, David. (1995), «Pluralism», In D. Judge, G. Stoker & H. Wolman (Eds.), *Theories of urban politics*: Sage.
- Krumholz, Norman. (1999), «Equitable approaches to local economic development», *Policy Studies Journal*, 27(1), 83-95
- Lakoff, G. (1990), *Women, fire, and dangerous things: What categories reveal about the mind*, Chicago: University of Chicago Press.
- Leccese, M., & McCormick, K (2000), *Charter of the new urbanism*,

McGraw-Hill

Levy, Albert. (2005), «New orientations in urban morphology», *Urban Morphology*, (9/1), 50-53.

Milroy, Beth Moore. (1991), «Into postmodern weightlessness», *Journal of Planning Education and Research*, 10(3), 181-187.

Montgomery, John. (1998), «Making a city: Urbanity, vitality and urban design», *Journal of Urban Design*, 3(1), 93-116.

Pinder, David. (2002), «In defence of utopian urbanism: imagining cities after the 'end of utopia'», *Geografiska Annaler: Series B, Human Geography*, 84(3-4), 229-241.

Sandercock, Leonie. (1998), «The death of modernist planning: radical praxis for a postmodern age». *Cities for citizens: planning and the rise of civil society in a global age*, 163-184.

Talen, Emily, & Ellis, Cliff. (2002), «Beyond relativism reclaiming the search for good city form», *Journal of Planning Education and Research*, 22(1), 36-49.

Wheeler, Stephen. (2009), «Regions, megaregions, and sustainability», *Regional Studies*, 43(6), 863-876.

Yong, Iris. (1990), *Justice and the politics of difference*. Princeton, NJ: Princeton University Press